

سنت شریف نبوی و بنای وحدت اسلامی

سنت شریف نبوی و بنای وحدت اسلامی

استاد دکتر اسعد السحمرانی

استاد عقاید و ادیان در دانشگاه امام الازعزی - بیروت

پیشگفتار :

اسلام بر پایه متینی استوار شده است : «عقیده توحید و توحید کلمه». کسی که واقعیت وجود مسلمانان را مورد بررسی قرار می‌دهد متوجه مقدار مبالغی که دشمنان و کین‌توزان در راستای گسترش فتنه و اشاعه تفرقه میان مسلمانان هزینه می‌کنند ، می‌شود ، صهیوآمریکایی‌ها [آمریکایی‌های صهیونیست یا صهیونیست‌های آمریکایی] توان و امکانات مادی و فکری سترگی برای ایجاد تفرقه و دو دستگی میان مسلمانان و تحکیم فرقه‌گرایی و تنگ‌نظری بکار می‌گیرند زیرا تفرقه ، ضعف و سستی است و وحدت ، قدرت و نیرومندی است.

در سالهای اخیر مقالات و اندیشه‌های نامسئولانه‌ای مطرح شده یا مواردی بوده که به نیش قبر پرداخته یا موارد کهنه و مندرس یا غیرواقعی و ساختگی را احیا کرده تا در فراخوانهای خود برای فتنه‌انگیزی و مفسده‌جویی از آنها بهره‌گیری کنند. برای این مأموریت نیز مشتی مزدور یا متحجّر و مزدبگیر و نادان بکار گرفته می‌شوند و اینها همه برکسی که پیگیر مسایل باشد پوشیده نیست. برخورد با این مسئله نیز باید با بهره‌گیری از مرجعیت اصلی شرع یعنی : قرآن کریم ، سنت شریف نبوی و سپس میراث فقهی و فکری - در صورتی که جنبه سازنده‌ای داشته باشد یا در مورد اندیشه‌های معاصر از سوی قلم‌های متعهد به خط وحدت ، نوشته و تألیف شده و در هرحال شخصیت امت و منافع و پیروزی آنرا مدنظر قرار داده باشد - صورت گیرد.

همچنانکه برخورد فکری به مضمون و محتوای این اندیشه‌ها و مقالات و تعیین

وسایل و ابزارها نیز در رأس داروهای مؤثر در تصفیه اندیشه‌ها و اذهان از رسوبات اضافی قرار دارد ؛ آنچه گفته شد خاستگاه اصلی اصلاح همه جانبه در جهت انجام وظیفه مخلصان و غیورمندان و آزادگان بشمار می‌رود.

هدف این مقاله ، ارائه طرحی برای وحدت بخشیدن مسلمانان در يك مذهب فقهی ، کلامی یا فکری نیست. ما

در پی ابقای این تنوع و تعددگرایی زیر سقف وحدت ، سقفی متشکل از اصول اعتقادی ، متون و ضوابط دینی و سرانجام اهداف و مقاصد شرع ، هستیم.

از آنجا که "سنت" فعلی اجرایی و قول و تقریر است ، مرجعیت اصلی سامانه روابطی را تشکیل می‌دهد که وحدت و تقریب و همکاری با استناد به موارد مشترک موجود در اصول و خاستگاهها یا ثوابت و ضوابط و یا بالاخره مقاصد و اهداف و آماج‌ها را تحقق می‌بخشد.

وحدت در آیین نبوی پیش از بعثت :

حضرت محمد (صلی‌الله علیه و آله وسلم) با گزینش الهی ، فطرتاً برای پیامبری در نظر گرفته شده بود و از همان ابتدای کودکی تا بلوغ و سپس تا ایام زندگی پیش از بعثت در سن چهل سالگی ، تمامی ویژگی‌های شخصی نبوت در وی ظاهر گشته بود بگونه‌ای که معاصرانش را بر آن داشت تا بدنبال صفاتی برای اطلاق به وی باشند تا او را به عنوان شخصیت متمایزی معرفی کند ؛ در همین راستا بود که او را "الصادق‌الامین" (راستگوی امانت‌دار) خواندند زیرا آنحضرت (صلی‌الله علیه و آله وسلم) مورد اعتماد و قابل احترام و ستایش اطرافیان خود بود و همین نکته حضرت خدیجه (رضی‌الله عنها) را بر آن داشت تا به ازدواج با وی بیاید و سرانجام نیز چنین شد.

با نگاهی به زندگی پیامبر خدا (صلی‌الله علیه و آله وسلم) پیش از بعثت ، ما شاهد وقوع دو حادثه‌ای داریم ابعاد وحدت‌گرایانه‌ای به منظور استناد به آنها پس از اسلام هستیم که عبارتند از : "پیمان فضول" و "تجدید بنای کعبه".

1- "پیمان فضول" :

جنگ "الفجار" در حدود سال 590م. یعنی بیست سال پیش از بعثت نبوی اتفاق افتاد. این جنگ از آنرو درگرفت که "الربیع بن عتبۀ بن کلاب بن ربیعۀ" حرمت ماه حرام را نقض کرد و "البّراء بن قیس" از قبیله کنانه را به قتل رساند ؛ پس از درگیری‌ها و کشت و کشتارها "عتبۀ بن ربیعۀ" پیشنهاد صلح داد و طرف مرتکب قتل متعهد شد که دیه‌های کشته‌های طرف دیگر را بدهند و طرف دیگر را از پرداخت دیه کشته‌های خود ، معاف سازند ، طرف دیگر نیز موافقت کرد و صلح در ماه شعبان همان سال (590م.) برقرار شد.

این صلح در نشستی که در خانه "عبدالله بن جدعان" برگزار شد ، تحقق یافت و آنزمان آنرا "پیمان فضول" نامیدند.

"ابن اثیر" در "الکامل فی التاریخ" می‌گوید : «سپس قبایلی از قریش به آن پیمان فراخوانده شدند و سرانجام در خانه "عبدالله بن جدعان" - به حکم احترام و سن او- "بنی‌هاشم" و "بنی‌المطلب" و "بنی‌اسد بن عبدالعزی" و "زهره بن کلاب" و "تیم بن مرّة" هم‌پیمان گشتند و متعهد شدند که در مکه مکرمه هرگاه ستم‌دیده‌ای از اهالی آن یا از دیگر مردمان را در مکه یافتند در کنارش قرار گیرند و از وی حمایت کنند تا ستم از وی رفع گردد ؛ قریش این پیمان را "پیمان فضول" نام نهاد و

پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) نیز در آن حضور داشت ، زمانی که خداوند متعال او را به پیامبری برگزید ، فرمود : «من همراه با عموهایم در خانه "عبدالله بن جدعان" شاهد شکل‌گرفتن پیمانی بودم که بسیار دوست داشتم من نیز در آن نقشی داشته باشم و اگر در اسلام بدان فراخوانده شوم آنرا خواهم پذیرفت.» [1]

با مطالعه در جریان این پیمان ، روشن می‌شود که پیمانی برای تأمین همدلی ، امنیت و صلح در پی‌درگیری و نزاع بوده است و صلح نیز همواره بهتر و نیکوتر است و در هر زمانی و مکانی به مصلحت انسان نزدیکتر است مشروط بر آنکه مبتنی بر عدالت باشد و همراه با آن ، ظلم و جور نیز منتفی گردد.

این نکته در بنیاد میثاق مصالحه‌آمیز مزبور وجود داشت چه طرف‌های آن متعهد شده بودند که در مکه مکرمه کسی - اعم از آنکه از میان آنها باشد یا نباشد - مظلوم واقع نگردد. و از آن بهتر اینکه اقتضای پیمان یا میثاق ، آن بود که حق به صاحبان آن بازگردانده شود و عدالت فراگیر گردد. این صلح در خانه مردی به امضا رسید که در آن زمان از همه مسن‌تر و از موقعیت و جایگاه برتری برخوردار بود. اسلام نیز بر این آداب اخلاقی م‌هر تأیید زد و احترام بزرگتر و ستایش و تجلیل از بزرگان را به پیروان خود خاطرنشان ساخت.

تصور کنید همه مسلمانان چنین ارزش‌هایی را در جامعه حکمفرما سازند آیا فتنه ، نزاع یا هرج و مرجی بجا خواهد ماند؟

"پیمان فضول" و وقایع مربوط به آن مورد ستایش پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) قرار گرفت. پس از اسلام و در پی بعثت نیز انحضرت (ص) آنرا اعلام کرد و به صراحت خاطرنشان ساخت که اگر در اسلام نیز به چنین پیمانی فراخوانده شود ، در پیوستن به آن کمترین تردیدی نخواهد کرد و این نکته‌ای است که در حدیث شریف نیز آمده است : «چنانچه به چنین پیمانی فراخوانده شوم پاسخ مثبت خواهم داد.»

وحدت جامعه پایه و بنیاد مستحکمی برای ثبات و شکوفایی و خوشبختی انسان جانشین خدا در روی زمین است و در برابر ، تفرقه و فتنه [جامعه را] به هرج و مرج و عقب‌ماندگی و بدبختی سوق می‌دهند و اگر مشرکان سرزمین حجاز و مکه مکرمه بیست سال پیش از بعثت نبوی و آغاز حرکت اسلام به چنین نکته مهمی واقف بودند ، چرا باید در میان کسانی که در آغوش اسلام و در کنف حمایت این دین پرورش یافته‌اند ، در راستای فتنه‌ای حرکت کنند که خداوند متعال در آیه قرآنی خود آنرا بزرگتر از قتل تلقی کرده است :

«و الفتنه اکبر من القتل» (سوره بقره - 217) (و فتنه [= شرک] از کشتار بزرگتر است.)

امت عربی و اسلامی و بلکه تمامی جهانیان ، نیازمند پیمانها و میثاق‌هایی در راستای ممانعت از ستم و استبداد - مشابه آنچه در "پیمان فضول" وجود داشت - هستند. مسلمانان بویژه نیازمند آنند که در چنین ایامی که صهیوآمریکایی‌ها از يك سو و متحجران و کج‌فهمان از سوی دیگر در جهت فتنه‌انگیزی و تفرقه‌افکنی و مفسده‌جویی می‌کوشند و در حالی که دین اسلام ، امت را به الفت و مهر و وحدت و دوستی

فرامی خواند ، این حدیث شریف نبوی را آویزه گوش قرار دهند.

2- تجدید بنای کعبه :

مردم مکه تصمیم گرفتند کعبه شریف را تجدید بنا کنند ؛ آنها پنج سال پیش از بعثت نبوی (یعنی حدود سال 505م.) این کار را آغاز کردند و هنگامی که نوبت به قرار دادن حجرالاسود به عنوان رکن اصلی این خانه و دارای موقعیت و جایگاه برجسته در آن رسید ، در مورد اینکه چه کسی آنرا جابجا کند و افتخار چنین کار بزرگی را نصیب خود گرداند نزاعی در گرفت ؛ اینک دنباله داستان را به روایت ابن سعد می‌سپاریم که آورده است :

«وقتی به آنجا رسیدند که باید حجرالاسود (رکن خانه خدا) در جای خود قرار داده شود هرکدام از قبایل گفتند : ما برای اینکار سزاوارتریم. تا جاییکه بیم درگیری و نزاع می‌رفت ، سپس قرار گذاشتند اولین کسی که از درب بنی‌شیبه وارد می‌شود اقدام به اینکار نماید و گفتند : راضی شدیم و پذیرفتیم. رسول خدا (صلی‌الله علیه و آله وسلم) اولین کسی بود که از درب بنی‌شیبه وارد شد. وقتی او را دیدند گفتند : این "امین" است و می‌پذیریم که طبق توافق ما عمل کند ، سپس او را در جریان قرار دادند. رسول خدا (صلی‌الله علیه و آله وسلم) ردای [یا عبا] خود را بر زمین نهاد و آنرا پهن کرد و رکن (حجرالاسود) را در آن قرار داد و سپس فرمود : اکنون از هر چهارگوشه از فریش ، فردی قدم پیش گذارد. از طرف "بنی‌عبدمناف" ، "عتبة بن ربیعة" و از سوی دوم "ابوزمعة" و در گوشه سوم "أبو حذیفة بن المغيرة" و بالاخره در گوشه چهارم "قیس بن عدي" قرار گرفتند. سپس رسول خدا (صلی‌الله علیه و آله وسلم) فرمود : اینک هر کدام از شما گوشه‌ای از گوشه‌های این پیراهن [عبا] را بگیرید و باتفاق آنرا بلند کنید. سپس رسول خدا (صلی‌الله علیه و آله وسلم) آنرا با دستان مبارک در جای خود قرار داد.» [2]

بانیان مجدّد خانه خدا به رغم اینکه مشرک بودند به تفاهم و حفظ وحدت و پایان بخشیدن به نزاع خود رسیدند و موافقت کردند که داوری میان آنانرا اولین کسی برعهده گیرد که از درب بنی‌شیبه وارد می‌شود. نخستین وارد شونده نیز رسول خدا (صلی‌الله علیه و آله وسلم) بود که در آن روزگار و پیش از بعثت او را "الصادق الامین" می‌خواندند ؛ آنها با ورود وی به خود مژده دادند و موضوع را با وی درمیان گذاشتند. حکم داور خردمندی چون او نیز از این قرار بود که وی ردایش (یا عبایش) را پهن کند و هرگوشه آنرا کسی از هرکدام از آن گروهها بلند نماید بدین ترتیب راه حلی ارایه کرد که همگان از آن راضی بودند و به نزاع و اختلاف میان آنها پایان داد.

این اندیشه میراثی و چنین موضعی ، می‌تواند به عنوان ماده‌ای علمی مورد بهره‌برداری قرار گیرد و در مناسبت‌های مختلف نزاعی و اختلافی ، به عنوان راه حل مطرح گردد. اصل آنست که مردم در اندیشه موارد اشتراک و توافق باشند و به آن گرایش داشته باشند که در جستجوی برون رفتی از فتنه‌ها و آتش آنها باشند ؛ اگر مشرکان قریش به این توافق رسیدند که برای حل و فصل نزاع‌های خود و در موارد

اختلافي ، داوري ميان خود برگزينند ، مؤمنان بطريق اولي شايسته آنند كه شرع خدا و سنت رسول خدا(صليﷺ عليه وآله وسلم) را به عنوان داور انتخاب كند تا دوستي و همدلي ميان آنان برقرار گردد و جمعيان مبتني بر برادري و يكدلي باشد و شيطان ، راهي براي سعادت و نزاع ميان آنان نيايد.

نمونهﻫايي از راههاي حفظ وحدت پس از بعثت :

سنت شريف نبوي ، بنيادهاي وحدت را پيﻟيزي كرده و به مبارزه با فتنهﻫا انگيزيﻫا فراخوانده است زيرا فتنهﻫا انگيزي ، از وسوسهﻫا و اغواهاي شيطاني است. و اگر سياق آيات قرآني حاوي يك سري متون اصيل وحدت است ، حوادث پس از بعثت نبوي و چگونگي برخورد با آنها ، جزييات بيشتري از اين باب را ميﻟگشايد و در واقع درمان مؤثري براي معالجه بيماريﻫاي تفرقه و پراكندگي و نيز تحكيم وحدت و همدلي است.

1- برادر خواندگي پس از هجرت به مدينه منوره :

پس از هجرت به مدينه منوره ، نخستين ساختار اجتماعي پس از بعثت شكل گرفت و هنگامي كه پيامبر خدا(صليﷺ عليه وآله وسلم) با تفاق مهاجران در مدينه منوره مستقر گرديد و پيش از آن انصار با آغوش گرم از ايشان استقبال كرده بودند ، گفتمان نبوي اين جامعه نمونه ، شكل گرفت. در اين گفتمان نبوي خطاب به مهاجرين و انصار آمده بود : «براي خدا دو به دو با يكدگر عقد برادري بخوانيد و خود (صليﷺ عليه وآله وسلم) دست علي بن ابىﻟطالب [عليهﻟسلام] را گرفت و فرمود : «او نيز برادر من است.» و بدين ترتيب داستان برادرخواندگي آغاز گرديد. در اين ميان "حمزة بن عبدالمطلب" و "زيد بن حارثه" از خدمتكاران پيامبر اكرم(صليﷺ عليه وآله وسلم) (رضيﷺ عنهما) نيز به عقد برادري يكدگر درآمدند.

نخستين جامعه اسلامي براساس برادري كه سنت شريف نبوي در چارچوب اصلي وارد شده در قرآن كريم يعني : «انما المؤمنون اخوة» (سوره الحجرات - آيه 10) (در حقيقت مؤمنان با هم برادرند.) بدان اصالت بخشيده بود ، شكل گرفت. برادري از هر پيوند راسخﻫا تر و پردوامﻫا تر است و هيچ پيوند ديگري با آن قابل مقايسه نيست. اين برادري براي آن مطرح شد تا بافت جامعه نوپاي اسلامي را بر چنان شالودهﻫاي مستحكمي پيﻟيزي نمايد كه تنها براي خودكفايي اقتصادي ، آنگونه كه برخي اين برادرخواندگيﻫا را تفسير كرده و در راستاي تقسيم امكانات مادي يكي از انصار با برادرخوانده مهاجر خود دانستهﻫا اند ، مطرح نشده بود حال آنكه برادرخواندگي ميان پيامبر اكرم(صليﷺ عليه وآله وسلم) و امام علي(كرمﻟ تعالي وجهه) و نيز برادرخواندگي ميان حمزه و زيد بن حارثه (رضيﷺ عنهما) كه هر دو مهاجر بودند، صورت گرفته بود.

براساس آنچه گفته شد ، در جامعهﻫا يي كه وحدت عقيدة و شريعت ، اصل تمامي روابط ميان آن است ، برادري ، پايه اصلي آنرا تشكيل ميﻟدهد و در نتيجه رابطهﻫا يي گسستﻫا ناپذير در اين ميان شكل ميﻟگيرد

و برادرخواندگان و رزمندگان راه خداوند متعال در دنیا و آخرت در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند ؛ مسئله دوم در روند این پیوند برادری که داوطلبانه صورت گرفته - حال آنکه برادری نسبی ناگزیر و اجباری است - چنان رابطه متین همراه با مبادله افکار و اندیشه‌ها برقرار می‌شود که جامعه با ثبات و بدور از هرگونه گرایش شیطانی را بدنبال خود دارد زیرا در کنار برادری ، دیگر جایی برای شیاطین جن و انسی که بتوانند در زمین به مفسده‌جویی پردازند و زهرهای فتنه‌گری در میان صفوف پای‌بندان خط ایمان بپراکنند ، وجود نخواهد داشت زیرا شیطان‌ها نیز چون برادران ، در کنار یکدیگر و پشتیبان همدیگرند .

2- "قانون یا صحیفه مدینه" :

دیگر گرایش وحدت در بعد جامعه مدینه - که در آن غیرمسلمانان با اکثریت پیروان یهود و نیز مشرکان و مسیحیان و مجوسان حضور دارند - در قانون معروفی است که از آن به عنوان "صحیفه المدینه" یاد می‌کنند ؛ این "صحیفه" بیشتر شبیه میثاق یا عهدنامه‌ای میهنی یا قانون اساسی با اصول ثابتی در روابط میان مسلمانان و غیر مسلمانان است ؛ جامعه آنروزی مدینه منوره براساس همین میثاق یا "صحیفه" شکل می‌گرفت که یهودیان این شهر خیانت و نیرنگ در پیش گرفتند و به این میثاق آسیب جدی وارد آوردند .

در این صحیفه آمده بود : «وحدت مسلمانان در جامعه تازه تأسیس مدینه منوره علیه هیچکدام از غیرمسلمانان و پیروان عقاید دیگری که همراه مسلمانان زندگی می‌کنند ، نیست . اسلام تنوع و تعددگرایی را به رسمیت می‌شناسد و اگر روابط و میثاق‌هایی براساس اصول و شرایط مورد توافق شکل گرفته باشد ، حرکت جامعه آغاز می‌گردد و مادام که خیانت پیشگان یا نقض‌کنندگان این پیمان‌ها آنرا خدشه‌دار نساخته باشند ، در راستای درستی به حرکت خود ادامه خواهد داد.»

3- غزوه بنی‌المصطلق یا غزوه المریسیع :

پس از آن به ایستگاه مهم دیگری در شیوه‌های برخورد با فتنه‌ها می‌رسیم . این واقعه در ضمن ماجراهای غزوه بنی‌المصطلق - که "غزوه المریسیع" نیز نامیده می‌شود - اتفاق افتاد ؛ در ماه شعبان سال ششم هجری بود . واقعه را "ابن اسحاق" اینگونه نقل کرده است : «در حالی که پیامبر خدا (صلی‌الله علیه و آله وسلم) بر سر آن آب [چاه] بود ، مردم در آنجا حضور یافتند ، با "عمر بن الخطاب" مزدوری از بنی‌غفار همراه بود که او را "جهجاه بن مسعود" می‌نامیدند و زمام اسب او را بدست داشت . جهجاه و "سنان بن وبراء الجهنی" از هم‌پیمانان عوف بن خزرج بر آن آب [چاه] ازدحام کردند و کارشان به درگیری کشید . الجهنی فریاد زد : ای گروه انصار! و جهجاه نیز فریاد برآورد: ای گروه مهاجران! [به فریادم برسید] عبداً بن عبداً بن اُبی سلول به خشم آمد . دسته‌ای از قوم او همراه وی بودند که در میان‌شان زید بن ارقم - نوجوان - وجود داشت . گفت : «آنها کار خود را کردند ، ما را پراکنده کردند و در سرزمین خود بر ما فخر فروشی می‌کنند ، راست گفته‌اند که اگر سگ خود را فربه کنی ترا می‌خورد.»

بخدا سوگند هرگاه به مدینه بازگشتیم حساب آنها را خواهیم رسید ؛ سپس رو به قوم خود کرد و به آنها گفت : این همان کاری است که خود به دست خویش انجام دادید. سرزمین خود را در اختیار آنان گذاردید و اموالتان را با ایشان تقسیم کردید ، بخدا سوگند اگر آنچه را در اختیار دارید از ایشان دریغ کنید به جای دیگری خواهند رفت.

این سخنان را زید بن ارقم – همان نوجوان – شنید و هنگامی که پیامبراکرم(ص) از درگیری با دشمنان فراغت حاصل کرده بود و عمر بن الخطاب نیز در حضورش بود ، به حضور آنحضرت(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) رسید و ماجرا را به ایشان بازگفت.

[«عمر بن الخطاب»] گفت : فرمان ده تا «عبد بن بشر» او را بکشد. رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرمود : ای عمر ، چگونه چنین سخنی می‌گویی ، مردم نخواهند گفت که محمد فرمان قتل یارانش را صادر می‌کند؟ نه [چنین نمی‌کنم] ولی اجازه داد تا آنجا را ترک گویند آنهم در زمانی که معمولاً پیامبراکرم(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) آنجا را ترک نمی‌گفت. مردم نیز آنجا را ترک گفتند.»[3]

"ابن اسحاق" در ادامه می‌گوید : «عاصم بن عمر بن قتادة» حدیث گفته است : عبد[4] نزد پیامبر خدا(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) آمد و گفت : ای رسول خدا شنیده‌ام که می‌خواهی عبد[5] بن ابی را به خاطر آنچه از وی به تو رسیده است ، بکشی. اگر واقعاً چنین قصدی داری ، دستور قتل او را به من صادر کن. من سر او را برای تو خواهم آورد. بخدا سوگند که خزرچی‌ها می‌دانند که کسی پیش از من به پدر و مادرش نیکی نکرده است و من بیم آن دارم که به دیگری فرمان دهی که او را بکشد. نگذار که ببینیم قاتل عبد[6] بن ابی در میان مردم راه می‌رود [در آنصورت] او را خواهم کشت و بجای مرد کافر ، مؤمنی را به قتل می‌رسانم و وارد آتش دوزخ می‌گردم. رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرمود : نه ، باید تا هنگامی که با ماست با او مدارا و خوشرفتاری نمایي.

پس از آن چنان شد که اگر کاری می‌کرد این قومش بودند که سرزنش و مجازاتش می‌کردند. رسول خدا(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) هنگامی که برخورد ایشان را دید به «عمر بن الخطاب» گفت : چگونه است آن داستان ، ای عمر! بخدا قسم اگر امروز او را می‌کشتم همه دلشان به حال او می‌سوخت. عمر گفت : بخدا سوگند دانستم که فرمان رسول خدا(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) بسی بیش از فرمان من برکت دارد.»[5]

غزوه بني المصطلق یا غزوه المریسیع دارای معانی و مفاهیم فراوانی در چارچوب فتنه‌انگیزی و نحوه برخورد با آن است و شایسته هرگونه تأمل و دقت از سوی دلسوزان امت و کسانی است که بدنبال وحدت کلمه و بهره‌گیری از شیوه‌های درست درهم شکستن فتنه‌ها و حفظ وحدت می‌باشند.

حوادث و وقایع این نبرد (غزوه) این نتایج را بدنبال دارد :

الف : خواست‌های دنیوی غالباً سبب و علت درگیری‌های مردم است. در این غزوه ، ازدحام بر سر آب [چاه] بود که باعث فتنه‌انگیزی شده بود.

ب: تعصب‌ها و گرایش‌های قبیله‌ای همیشه آتش فتنه شده بود زیرا هرکدام از طرفین درگیری از این

زاویه به موضوع نگرستند و فریاد زدند : ای گروه انصار! یا : ای گروه مهاجرین!

ج : کسانی که در پی مقام و منصب هستند از تعصب‌های خود در جهت نیل به این خواسته‌های شخصی استفاده می‌کنند. "عبدال بن ابی سلول" نیز که پیش از اسلام قوم او تاج سروری بر سرش گذارده بودند با پذیرش فراخوان اسلام از سوی ایشان ، متوجه شد که آن مقام و منصب را از دست داده است لذا کینه اسلام و مسلمانان را به دل گرفت و در فرصتی مناسب در پی بهره‌گیری از آن برآمد. این نکته همه اصحاب نظر و دست‌اندرکاران نهادهای جامعه را برآن می‌دارد که مراقب چنین افرادی باشند و بکوشند تا کینه‌ها و گرایش‌های خصمانه آنها را با دلجویی و اقناع و یا اگر موثر نبود با محاصره و کاستن از تأثیرگذاری ایشان بر دیگران و نیز با فروپاشاندن تعصب‌ها و روابط تعصب‌آمیزی که بدان می‌بالند و در هنگام فرصت از آن استفاده خواهند کرد ، برطرف سازند.

د : انسان مؤمن دارای مواضع شخصی یا حساب‌هایی مرتبط با منافع شخصی نیست و هرگونه وابستگی‌های خود به دین خدا را فراتر از هرچیزی قرار می‌دهد و جهت‌گیری‌های او برهمین اساس شکل می‌گیرد. برای او موضعی براساس تعصب ، خویشاوندی و از این قبیل ، وجود ندارد. این همان چیزی بود که ما از صحابی "عبدال" در ازای پدری که تهدید کرده بود و می‌خواست از تعصب‌های قبیله‌ای علیه انصار و اهالی مدینه انتقام گیرد ، دیدیم ؛ این صحابی مؤمن از پیامبرخدا (صلی‌الله علیه و آله وسلم) خواست تا فرمانش دهد تا پدرش را به قتل رساند تا قتل او به دست فرد دیگری ، تعصب‌های قبیله‌ای را برنیانگیزد و کار به انتقام و انتقام‌کشی نرسد که در این صورت معصیت الهی صورت می‌گرفت.

ه : برخورد با مواضع انفعالی ، نیازمند خردمندی ، شکیبایی و بردباری از سوی رهبری است. موضع آنحضرت(ص) در این غزوه درس‌های فراوانی از ایشان فراروی ما قرار می‌دهد. رسول خدا (صلی‌الله علیه و آله وسلم) در آن هنگام به حاضران فرمان داد تا پیش از هنگام ، رخت سفر ببندند و سپس آنقدر آهسته حرکت کرد تا زمانی به مدینه برسند که همه چیز آرام گرفته و از خشم آنها کاسته شده باشد و باصطلاح آب‌ها از آسیاب افتاده باشد و حل مسئله آسانتر گردیده باشد.

و : موضعی که رهبری برای حل يك مسئله اتخاذ می‌کند ممکن است از سوی همه اصحاب و اطرافیان مورد پذیرش قرار نگیرد ولی پس از آنکه صواب بودن آن روشن گردد همگان تسلیم آن می‌شوند و این همان نکته‌ای است که در پایان گفتگوی "عمر بن الخطاب" (رضی‌الله عنه) با ایشان دیده می‌شود : «بخدا سوگند دانستم که در فرمان رسول خدا (صلی‌الله علیه و آله وسلم) برکتی بیش از فرمان من وجود دارد.» خاتمه و چند توصیه :

وحدت اسلامی یکی از اهداف اصلی مؤمنانی است که پای‌بند این فرمان الهی هستند : «وَاطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ» (سوره انفال - 46) (و از خدا و پیامبرش اطاعت کنید و با هم نزاع نکنید

که سست شوید و مهابت شما از بین برود و صبر کنید که خدا با شما باشد.

حال که موضوع این بحث ، مسئله بنای وحدت و سرکوب فتنه با بهره گیری از مرجعیت سنت شریف نبوی است ، پژوهنده مطلب احادیث نبوی شریف فراوانی خواهد یافت که به وحدت و برادری اشاره کرده و مسلمانان را بدانها فراخوانده اند از جمله :

«مسلمان برادر مسلمان است. به او ستم روا نمی دارد و هرگز رهایش نمی سازد ؛ هرکس بدنبال رفع نیازهای برادر خود بود خداوند نیازهای او را برطرف می سازد و هرکس گرفتاری های مسلمان را برطرف کند خداوند روز قیامت گرفتاری های او را برطرف می کند و هرکس مسلمان را بپوشاند خداوند روز قیامت او را می پوشاند.» [6]

«نسبت به یکدیگر خشم نگیرید ، رشک نوزید و به یکدیگر پشت نکنید و از یکدیگر نگسلید و بندگان خدا! با یکدیگر برادر باشید. برای مسلمان روا نیست که از برادرش بیش از سه روز بی خبر باشد.» [7]

«پس از من چنان گمراه مشوید که گردن یکدیگر را بزنید.»

براساس آنچه گفته شد ، این بحث در توصیه های زیر فشرده می شود :

1- وحدت اسلامی بدور از هرگونه تعصب تنگ نظران و همه انواع فتنه و تفرقه ، امری الهی و رهنمودی نبوی و مصلحتی برای امت در راستای تحقق سعادت دنیا و آخرت اوست ؛ کسانی که بدنبال فتنه انگیزی و تعصب های مفسده آمیز هستند شیطانی و آنهایی که پای بند وحدت و کوشنده راه آن می باشند ، رحمانی اند.

"صهیوآمریکایی ها" اسلام را مانع اصلی و مهمی در برابر برنامه های استعماری خویش تلقی می کنند. دیدگاه های ایشان در برنامه ای که آنرا "خاورمیانه جدید" نامیده اند ، همسان شده است ؛ آنها با این برنامه در جهت چندپاره کردن امت عرب و شماری از کشورهای اسلامی یعنی : ایران ، ترکیه ، پاکستان و غیره و تقسیم آنها به خرده کشورهای مذهبی ، نژادی و فرقه ای عمل می کنند و برای ناکام گذاردن این برنامه راهی جز پای بندی امت عربی و ملل جهان اسلام به وحدت ، وجود ندارد.

3- وحدت مسلمانان شعار نیست ، عنوانی برای به رخ کشیدن هم نیست. وحدت ، ایمان و عمل برخاسته از آنست ، فضایی است که در آن حرکت های اجتهاد و فقه شریعت بال و پر می گیرد ؛ این فقه در مذاهب و نحله های مختلف تجسم می یابد و دارای تنوع و چندگونگی است ؛ اختلاف و تنوع نیز از سنت های خداوند متعال در آفرینش است زیرا خود می گوید : «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ الذِّنَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً» وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ» (سوره هود آیه 118) (و اگر پروردگار تو می خواست قطعاً همه مردم را امت واحدی قرار می داد در حالی که پیوسته در اختلافند.) ولی این اختلاف ها نه اختلاف های خصمانه و دشمنانه که اختلاف هایی برخاسته از تنوع و تعددگرایی زیر سایه وحدت است.

4- وحدت مسلمانان چنان نیست که به مثابه جبهه ای تعصب آمیز علیه غیر مسلمانان نشانه رفته باشد ؛

نمونه صحیفه مدینه منوره در زمان پیامبر(ص) نیز برای پایه ریزی جامعه ای کثرت گرا (تعددگرا) در سطح همزیستی يك ملت تدوین شده بود. وحدت مسلمانان و ثبات جوامع بشري ایشان بر شالوده برادري و مودت و الفت نیز راه همزیستی با غیرمسلمانان در جامعه ای با ثبات را براساس عدالت و حق و حفظ کرامت و عزت انسان ، هموار می سازد.

5 - مرجعیت شرعي قرآن و سنت ، منبع و سرچشمه اصلي وحدت را تشکیل می دهد و پس از آن باید از احادیث و روایات مثبت و آنچه از سلف صالح به ما رسیده است یاد کرد. مرجعیت های معاصري نیز در این زمینه وجود دارد که برجسته ترین آنها با عنوان "راهبرد تقریب مذاهب اسلامي" از سوي "سازمان کنفرانس اسلامي" و از طریق "سازمان اسلامي تربیت ، علوم و فرهنگ" (ایسسکو) در سال 2004 میلادي منتشر گردید. با اساس قرار دادن این راهبرد (استراتژی) و تولیدات فکري سازنده اندیشمندان معاصر می توان مسیر حرکت امت در راستاي وحدت را هموار و تضمین شده تلقی کرد ؛ ما در برابر ، به بازنگري انتقادي از ارثیه های مرده ای نیاز داریم که هر از گاه و به رغم عفونت و شیطاني بودن ، به نبش قبر آنها می پردازیم و آنها را به رخ یکدیگر می کشیم یا دشمنان امت می کوشند تا از برخي مزدوران خود برای انجام این مأموریت توطئه آمیز بهره گیری نمایند. آنها گاه به نام محاکمه تاریخ و اشخاص و گاهی نیز با طرح مفاهیم مغالطه آمیزی در برخي مسایل اندیشه دینی و در راستاي تحمیل پنداشته های خود بر متون دینی و ارایه مفاهیم مشوش در خدمت به اهداف مفسده جویانه خویش ، به فتنه انگیزی می پردازند.

و در پایان، همگان فراخوانده می شوند که به اقتضاي وظیفه شرعي خود ، پای بند خط وحدت و پیوندهای برادري و رفتارهای مبتني بر دوستي و مودت در راه خداوند متعال باشند ؛ در حدیث قدسي نیز آمده است : رسول خدا (صلي الله علیه و آله وسلم) می فرماید : «خداوند متعال در روز قیامت می گوید : کجايند کسانی که به جلال من با یکدیگر دوستي می ورزند؟ امروز و زماني که سایه ای جز سایه من وجود ندارد آنانرا زیر سایه خود خواهم گرفت.» [8] و نیز در حدیث قدسي دیگری آمده است : به نقل از "معاذبن جبل" (رضي الله عنه) می گوید : از رسول خدا (صلي الله علیه و آله وسلم) شنیدم که فرمود : «خداوند عزوجل فرمود : دوستداران جلالم ، منبرهایی از نور دارند و پیامبران و شهدا به حال ایشان غبطه می خورند.» [9]

1- "ابن اثیر" در "الكامل في التاريخ" ، جلد دوم ، بیروت ، دار صادر ، چاپ ششم سال 1415هـ. / 1995م. صفحه 41.

2- ابن سعد ، "الطبقات الكبرى" ، جلد يك ، بیروت ، داربیروت ، سال 1405هـ. / 1985م. صفحه 146.

3- "ابن اسحاق" : السيرة النبوية جلد سوم ، تحقيق مصطفى السقا و دیگران. بیروت ، دار إحياء التراث العربي، بدون تاریخ، صفحه 303.

4- عبداً صحابي است و فرزند فتنه‌گري به نام عبداً بن ابي بن سلول است.

5- ابن اسحاق ، همان منبع ، صفحه 305.

6- حديث را البخاري در الصحيح ، كتاب المظالم آورده است.

7- حديث متفق عليه ، آنرا النووي در رياض الصالحين ، كتاب "الامور المنهي عنها" آورده است.

8- حديث را امام مسلم در الصحيح ، كتاب الفضائل آورده است.

9- حديث را الترمذي در السنن ، باب الحب في الله آورده است.